

تحلیلی از راز ایمان جابر بن عبدالله انصاری به آیه ۸۵ سوره قصص و مساله رجعت

* ندا میسری

** سید مهدی مرتضوی

چکیده

جابر بن عبدالله انصاری، صحابی گرانقدر پیامبر اکرم(ص) و حضرات معصومین(ع) بوده که به دلیل مصاحبت با هفت معصوم و عمر طولانی، روایات زیادی از وی در منابع شیعه و سنی بیان شده است. جابر که توفیق درک محضر امام پنجم شیعیان را نیز داشته، مورد تایید امام باقر(ع) بوده و روایات متعددی از وی در زمان حیاتش نقل کرده اند. گاهی اصرار امام بر روایت از جابر بن عبدالله، مورد سوال یارانشان قرار می گرفت و افرادی نیز بودند که درباره وثاقت وی، از امام سوال می پرسیدند و امام این پاسخ مشترک را داشته اند که جابر بن عبدالله، به آیه ۸۵ سوره قصص ایمان و اعتقاد دارد.

سوال اصلی این پژوهش این است که: چه رابطه‌ای بین وثاقت جابر و مفاد این آیه وجود دارد؟ در این مطالعه اثبات شده است که اعتقاد جابر به این آیه، نشان دهنده‌ی ایمان او به مساله رجعت بوده است. در آن مقطع تاریخی ایمان به رجعت از جمله ویژگی های شیعه راستین بوده است. در این مطالعه دلایل ارتباط بین مفاد این آیه و وثاقت جابر، جایگاه اعتقاد به رجعت در نظام اندیشه شیعی و اهمیت اعتقاد جابر بن عبدالله به رجعت و تاثیر آن در اثبات حقانیت تشیع، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: جابر بن عبدالله، صحابی، رجعت، آیه ۸۵ سوره قصص.

* کارشناس ارشد علوم نهج البلاغه- دانشگاه معارف قران و عترت اصفهان. تلفن: ۰۹۱۳۱۷۰۴۵۲۵

Email: nedmoy545@yahoo.com

** عضو هیئت علمی دانشگاه معارف قران و عترت اصفهان.

مقدمه

جابر بن عبدالله انصاری، صحابی مقرب رسول خدا(ص) فرزند عبدالله بن عمرو، از شهدای مقرب جنگ احد، می‌باشد. (ابن کثیر، ۱۴۱۵ق، ج ۲۴، ۱۱۵؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ۲۲۳) وی در سن ۱۳ سالگی به‌عنوان کم سن‌ترین بیعت‌کننده‌ی عقبه دوم، با پیامبر(ص) بیعت کرد و از ۲۷ غزوه‌ی پیامبر، در نوزده غزوه شرکت داشت. (نووی، ۱۹۹۶م، ج ۱: ۱۹۷) جابر به خاطر عمر ۹۴ ساله‌ی خود، از اندک صحابه‌ای بود که تابعین را درک کرد و دانش او منبع گهرباری برای مسلمین محروم از دیدار رسول خدا(ص) گردید. دانشمندی فرهیخته بود و در مسجد النبوی، کرسی تدریس داشت. (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۵: ۳۸۰؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۴۳۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱: ۲۳۳) و در زمینه تفسیر، از مفسرین قران (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۴۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱: ۲۶؛ حسینی تهرانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱۷-۱۶: ۱۰۴) و در حوزه‌ی احکام فقهی، مجتهد و فقیه به شمار می‌آمد. (مزی، ۱۴۰۰ق، ج ۴: ۴۵۱؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق ج ۵: ۳۸۱؛ ذهبی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۳۶)

همه‌ی این مسائل دست به دست هم داد تا جابر یکی از اندک صحابه‌ای باشد که مورد وثوق همه‌ی فرق اسلامی گردد و در کتب رجالی، مورد تحسین قرار گیرد و از مکتب‌ترین حدیث و حافظین سنن به حساب آید (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۰۸؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۶۵؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۲۱۳) به گونه‌ای که در منابع حدیثی اهل سنت، ۱۵۴۰ حدیث به نقل از پیامبر از طریق جابر به ثبت رسیده است. (ذهبی، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ۱۹۴)

اما نکته حائز اهمیت در رابطه با جابر، برای شیعیان، این است که وثاقت جابر در بین فرق اسلامی و در عین حال پابندی او به مذهب تشیع، باعث شده که از طریق وی، فضائل اهل بیت(علیهم السلام) وارد کتب غیر شیعی شود و بر عقاید شیعی مورد انتقاد عامه، از طریق روایات وی مهر تایید بخورد. امام باقر(ع) که به اهمیت استفاده از وثاقت جابر برای ورود عقاید و روایات شیعی به کتب عامه آگاه بودند، تعداد قابل توجهی روایت از جابر نقل کرده‌اند^۱ و تا حدی اصرار بر روایت کردن از وی داشتند، که این مساله باعث تعجب اصحاب امام می‌شد. گاهی نیز افرادی برای اطمینان خاطر، از

وثاقت جابر سوال می کردند و امام در پاسخ این سؤالات، ایمان و اعتقاد جابر بن عبدالله به آیه ۸۵ سوره قصص^۲ را بیان می فرمودند و این مقاله سعی دارد، که راز پاسخ امام را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

۱. جابر بن عبدالله، شیعه و محب اهل بیت(ع)

با توجه به روایات جابر از لحظات مختلف زندگی پیامبر اکرم(ص)، به راحتی می توان نتیجه گرفت که رابطه‌ی صمیمانه‌ای با پیامبر اکرم(ص) داشته و بسیار به ایشان وابسته شده بود و سعی داشت حتی الامکان در مصاحبت با پیامبر(ص) بسر برد، تا جایی که روزی رسول خدا(ص) به وی فرمودند: «ای جابر، تو از خاندان ما هستی، خداوند دشمن دارد آن را که با تو دشمنی ورزد و دوست دارد آن را که با تو دوستی کند»^۳. (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۲۳-۲۲۲؛ مجلسی، بی تا، ج ۲۲: ۳۴۷-۳۴۸) جابر بن عبدالله از معدود کسانی است که رسول اکرم(ص)، با وی پیمان مشارکت بستند. (ثقفی، ۱۳۷۳: ۳۶۰) جابر به مقام و منزلت و فضائل حضرت زهرا (س) نیز ایمان داشت و در عمل و گفتار در ترویج این فضائل می کوشید و احادیث زیادی به نسبت دیگر راویان، در این زمینه روایت کرده است. (رک: مجلسی، بی تا، ج ۴۳: ۱۷۳، ۱۴۲، ۱۰۸، ۱۰۶، ۱۰۶، ۶۲، ۳۸، ۳۹، ۲۱۹) مهم ترین حدیثی که جابر از حضرت زهرا (س) نقل کرده و مورد وثوق همه مذاهب اسلامی است، حدیث لوح می باشد(مجلسی، بی تا، ج ۳۶: ۱۹۳-۱۹۵ و ۲۰۱-۲۰۳) که سندی برای حقانیت امامت ائمه اثنی عشر(علیهم السلام) به شمار می آید.

جابر، از یاران نزدیک امام علی(ع) نیز بود و بدون ترس و واهمه، فضائل و مناقب آن جناب را نقل می کرد. (ثقفی: ۳۹۴) و جزو شرطه الخمیس بوده است^۴ (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۱۲؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۳-۲) و در هر سه جنگ جمل(ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۱۸۸-۱۸۶)، صفین(ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۵۴۵؛ ابن سعد، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۹۶؛ ثقفی، ۱۳۷۳، ۳۹۳) و نهروان(مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۲۴۶-۲۴۴) شرکت کرده است.

احادیث جابر در باره فضائل حضرت علی(ع) بسیار زیاد است و یکی از مهم ترین این احادیث، که در کتب روایی فرق مختلف اسلامی بیان شده، با این مضمون مشترک می باشد که: «جابر در حالی که از کوچه های مدینه می گذشت و بر عصای خود تکیه

می‌داد، در مجالس انصار شرکت می‌جست و می‌گفت: علی بهترین بشر است و هر کس این مطلب را قبول نداشته باشد، کافر است. ای مردم فرزندان خود را با دوستی علی (ع) تربیت کنید و هر کدام نپذیرند، به حال مادر او نظر کنید.»^۵ (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۱۵؛ مجلسی، بی تا، ج ۳۹: ۳۰۰). این حدیث - علی خیرالبشر - الهام بخش «جعفر بن احمد قمی» شد تا در کتابش به نام «نوادر الاثر فی علی خیرالبشر»، ثلث روایات خود را از جابر نقل کند.

در زمان امامت امام حسن (ع)، جابر از اصحاب امام بود و زمانی که حسنین (ع) به مدینه رفتند، از وجود پربرکت ایشان، کسب علم می‌کرد (مجلسی، بی تا، ج ۴۴: ۱۱۱) و فضائل ایشان را یادآور می‌شد. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۳: ۱۶۶؛ طبرسی، ۱۳۹۰ق: ۲۱۱-۲۱۰؛ بحرانی، ۱۴۱۱ق، ج ۴: ۲۰؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۳۶-۳۵؛ ابن عساکر، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳: ۲۱۶؛ محقق فیروزآبادی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۲۳۱-۲۳۰ و ۱۴۷) زمانی که امام حسین (ع) به شهادت رسیدند جابر که به خاطر کم بینایی و سن زیاد نزدیک ۷۷ سال، توفیق همراهی امام در کربلا را نداشت - در چهلمین روز شهادت حضرت، به زیارت ایشان رفت و سنت زیارت اربعین حسینی را، بنیان گذاشت. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۷۸۷؛ آیتی، ۱۳۷۲، ۲۳۱-۲۳۰) در آغاز زمان امامت امام سجاد (ع) نیز، جابر به شهادت روایتی از امام صادق (ع)، جزو ۴ نفری بود که تنها یاران امام سجاد (ع) بودند (مجلسی، بی تا، ج ۷۱: ۲۲۰) و به دلیل آن که جابر از اصحاب گرانقدر پیامبر (ص) بود حمایت وی از امام سجاد (ع) در اثبات حقانیت ایشان در امر امامت نقش مؤثری داشت. جابر محضر امام باقر (ع) را نیز درک کرده است اما به دلیل آن که در زمان امامت امام سجاد (ع) از دنیا رفت، از اصحاب امام باقر (ع) به حساب نمی‌آید. (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۱۶) گرچه جابر بن عبدالله توفیق دیدار امام صادق (ع) را نداشت، اما روایات متعددی از جابر و درباره‌ی وی از امام نقل شده است. مهم ترین سند وثاقت جابر بن عبدالله از نظر امام صادق (ع)، روایتی طولانی است که «اعمش» از امام روایت کرده و آن بخش از روایت که به جابر بن عبدالله مربوط می‌شود، چنین است که: «ولایت مؤمنینی که تغییر و تبدیلی پس از پیامبر اکرم (ص) به وجود نیآورده‌اند لازم است مانند سلمان فارسی و ابوذر غفاری و مقداد بن اسود کندی و عمار بن یاسر و جابر بن عبد الله انصاری و حذیفه بن یمان و ابی الهیثم بن التیهان و سهل بن حنیف و ابو ایوب انصاری و عبد الله بن صامت و عباده بن صامت و خزیمه بن

ثابت ذوالشهادتین و ابی سعید خدری و هر کس از راه این ها رفته باشد و کردارش شبیه آن ها و ولایت پیروان و اقتداکنندگان به ایشان لازم و واجب است.» (صدق، ۱۳۶۲، ج ۲: ۶۰۷-۶۰۸؛ مجلسی، بی تا، ج ۵۲: ۲۷)

امام صادق(ع) درباره آیه، «قُلْ لَا اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربی» (شوری/ ۲۳)، فرمودند: به خدا قسم راجع به این تعهد غیر از هفت نفر، هیچ کس عمل نکرد و آن هفت نفر، سلمان، ابو ذر، عمار و مقداد بن اسود کندی و جابر بن عبدالله انصاری، غلام پیغمبر که ثبیت نام داشت و زید بن ارقم بوده اند. (مفید، ۱۴۱۳ق- الف: ۶۳؛ خوبی، ۱۴۱۰ق، ج ۷: ۳۳۴-۳۳۳؛ مجلسی، بی تا، ج ۲۳: ۲۳۷)

از آن چه گذشت می توان نتیجه گرفت که جابر بن عبدالله، از محبین و معتقدین هفت معصومی است که توفیق درک ایشان را داشته است و مورد تایید این بزرگواران بوده است.

۲. ارتباط ویژه جابر با امام باقر(ع)

در بخش قبلی مقاله به ارتباط جابر بن عبدالله با حضرات معصومین (علیهم السلام) پرداخته شد، اما به دلیل تناسب این مقاله، با رابطه‌ی امام باقر(ع) و جابر بن عبدالله، این مطلب به طور مشروح تر و در این بخش به طور مستقل مورد بررسی قرار می گیرد.

سال های پایانی عمر جابر، از پربارترین و شیرین ترین سال های عمر وی بوده است زیرا توانسته بود، همان گونه که پیامبر(ص) پیشگویی کرده بودند، «باقر العلوم» را پیدا کند و سلام پیامبر(ص) را به ایشان برساند و از محضر ایشان کسب فیض نماید. داستان رساندن سلام پیامبر به امام محمد باقر(ع)، به وسیله جابر بن عبدالله، روایت موثقی دارد که در منابع شیعه و سنی نقل شده است. (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۲۱؛ طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۱: ۶۴۳؛ ابن عساکر، ۱۴۱۳ق، ج ۵۴: ۲۷۵) این حدیث، به یازده شکل روایت شده و راویان آن، امام صادق(ع) و افراد موثق دیگر می باشند. بنابراین، اختلاف در روایات، نشان دهنده اشتباه راویان نیست، بلکه نشان دهنده تکرار این مسئله در زمان های مختلف بوده است. انجام وصیت پیامبر(ص)، از زمان کودکی امام باقر(ع) تا زمان نوجوانی ایشان، یعنی از زمان کم بینایی تا نابینایی جابر انجام شده است.

جابر با تکرار این سلام، در واقع بر امامت و فضائل امام سجاد و امام باقر (علیهم السلام) برای افراد کم اعتقاد (ضعیف الایمان یا کم معرفت) تصریح می‌کرد. هم چنین باعث اطمینان خاطر و تحکیم عقاید پیروان این دو امام بزرگوار می‌شد و در آن شرایط اختناق، انجام وصیت پیامبر (ص) توسط جابر و تکرار آن، اهمیت زیادی داشت.

امام صادق (ع) در روایتی درباره این سلام رساندن می‌فرماید: «جابر بن عبدالله انصاری آخر کسی بود که از اصحاب رسول خدا (ص) باقی ماند و مردی بود که از همه کس بریده بود و رو به ما اهل بیت آورده بود. در مسجد پیامبر (ص) می‌نشست و عمامه سیاهی بر سر داشت که کنار آن را در زیر زنخدان خود گردانیده بود، به وضعی که قدری از روی او را پوشیده بود و آواز می‌کرد و مکرر می‌گفت که: ای شکافنده علم (باقرالعلوم)».

امام صادق (ع) در ادامه این روایت می‌فرماید: «جابر روزی از کوچه‌ای گذشت که در آن مکتب خانه‌ای بود که حضرت محمد بن علی (ع) در آن بود، و چون جابر به سوی آن حضرت نگریست، گفت که: ای پسر، رو به من آور. حضرت رو به او آورد، پس گفت: ای پسر، پشت به من کن. حضرت پشت به او کرد. جابر گفت که: سوگند به آن کسی که جانم به دست قدرت اوست، این شمائل، شمائل رسول خدا (ص) است. پس گفت: ای پسر، نام تو چیست؟ فرمود: نامم محمد بن علی بن الحسین (علیهم السلام) است. جابر چون این را شنید، رو به آن حضرت آورد و سر او را می‌بوسید و می‌گفت: پدر و مادرم فدای تو باد، پدرت رسول خدا (ص) تو را سلام می‌رساند و مکرر همین را می‌گفت». امام صادق (ع) در ادامه فرمودند: «جابر همه روزه در دو طرف روز به خدمت آن حضرت می‌آمد و اهل مدینه می‌گفتند: بسیار عجیب است که جابر، هر روزه در صبح و شام در نزد این کودک می‌رود، با آن که او آخر کسی است که از اصحاب رسول خدا (ص) باقی مانده است».

امام در ادامه فرمودند: «امام محمد باقر (ع) مردم را از جانب خدای تبارک و تعالی حدیث می‌فرمود. پس مردم مدینه می‌گفتند: ما هرگز کسی را ندیدیم که از این جرأتش بیشتر باشد و چون امام دید که چه می‌گویند، ایشان را از جانب رسول خدا (ص) حدیث کرد و فرمود که: پیغمبر، چنین فرمود. اهل مدینه گفتند که: ما هرگز کسی را ندیدیم که از این دروغ‌گوتر باشد؛ ما را حدیث می‌کند و خبر می‌دهد از کسی که او را ندیده، و چون امام دید که چه می‌گویند، ایشان را از جابر بن عبدالله حدیث کرد، و فرمود که:

حدیث کرد مرا جابر. چون چنین کرد، او را تصدیق کردند؛ با آن که جابر به خدمت آن حضرت می‌آمد و از او تعلیم می‌گرفت». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۷۰-۴۶۹؛ حسن بن یوسف حلی، ۱۳۷۹، ۲۶۸؛ کشی، ۱۴۰۹ق: ۴۲-۴۱؛ مفید، ۱۴۱۳ق - الف، ۶۳-۶۲)

از روایت یاد شده می‌توان این نتیجه را گرفت که درک محضر امام باقر(ع) باعث تکمیل علم و عقاید جابر شده و روایات وی از امام، نشان دهنده این مسئله است. (مجلسی، ۱۱۱۰ق، ج ۲۹: ۲۰۷؛ همان، ج ۶۵: ۱۳۸؛ همان، ج ۷۹: ۲۸) امام هم از موقعیت جابر در بین مردم استفاده می‌کردند تا سخنان پیامبر(ص) را، به گوش مردم برسانند. رابطه زیبایی بین ایشان برقرار بود که کمتر بین امامان و یارانشان، دیده شده است.

۳. احادیث وثاقت جابر بن عبدالله از منظر امام باقر(ع)

اصرار امام باقر(ع) بر روایت از جابر و مسئله وثاقت وی، مورد سوال قرار می‌گرفت و پاسخ‌های امام، مجموعه احادیثی را به دست آیندگان رسانده است که ابتدا این احادیث بیان شده و سپس مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱- زرارة نقل می‌کند که حضرت باقر(ع) فرمود: جابر می‌داند- و او را ستایش کرد- گفتم: جابر از اصحاب علی(ع) بود؟ فرمود: جابر تأویل این آیه را می‌داند: «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ» (قصص / ۸۵). (مجلسی، بی‌تا، ج ۵۳: ۵۳؛ کشی، ۱۴۰۹ق: ۴۳)^۷

۲- از محمد بن مسلم و زرارة نقل می‌شود که گفتند: احادیثی از حضرت باقر(ع) پرسیدیم، همه را از جابر بن عبدالله روایت کرد. گفتیم: ما را چه به کار جابر؟ فرمود: ایمان جابر به جایی رسیده بود که این آیه «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ» را می‌خواند. (حرعاملی، ۱۳۶۲: ۳۴۹؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۵۳: ۵۳؛ کشی، ۱۴۰۹ق: ۴۳)^۸

۳- «زرارة نقل می‌کند که: به حضرت باقر(ع) عرض کردم: ما را چه به کار جابر که شما از او حدیث نقل می‌کنید؟ فرمود: زرارة! جابر تأویل این آیه «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ» را می‌دانست». (مجلسی، بی‌تا، ج ۵۳: ۵۳؛ کشی، ۱۴۰۹ق: ۴۳)^۹

۴- علی بن ابراهیم (نویسنده تفسیر قمی) از پدرش و او از احمد بن نصر و او از عمر بن شمر نقل می‌کند که: در نزد ابی جعفر(ع) از جابر یاد شد، ایشان فرمودند که خدا جابر

را رحمت کند. علم او به جایی رسیده بود که تأویل آیه «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ»، یعنی رجعت را می‌دانست. (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۲۵؛ حسن بن سلیمان حلی، ۱۴۲۱ق: ۱۵۱؛ مجلسی، بی تا، ج ۵۳: ۶۱)^{۱۰}

۵- علی بن ابراهیم از پدرش و او از حماد بن حریر نقل میکند که درباره جابر از ابی جعفر (ع) سوال شد و ایشان فرمودند که خدا جابر را رحمت کند. فقه او به جایی رسیده بود که تأویل آیه «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ» را می‌دانست که رجعت است. (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۱۴۷؛ حسن بن سلیمان حلی، ۱۴۲۱ق: ۱۵۵)^{۱۱}

۴. سوال کنندگان و دلیل پرسش از امام باقر (ع) درباره جابر

اکنون که احادیث بیان شد، برای بررسی بهتر مسئله، توضیحاتی درباره سوال کنندگان داده می‌شود. در ۳ حدیث اول نام زراره و محمد بن مسلم دیده می‌شود. محمد بن مسلم، یکی از برجسته‌ترین و پرآوازه‌ترین پرورش‌یافتگان و دانش‌آموختگان صادقین (علیهم السلام) است (کشی، ۱۴۰۹ق: ۱۶۵) و زراره بن اعین شیبانی نیز، یکی از بزرگ‌ترین اصحاب صادقین (علیهم السلام) است که از این دو امام روایات فراوان نقل کرده اند (کشی، ۱۴۰۹ق: ۱۳۳)

در عظمت و مقام این دو شاگرد ممتاز ائمه‌ی اطهار (ع)، همین بس که امام صادق (ع) ایشان را از احیاگران مکتب حضرت باقر (ع) به شمار آورده‌اند و می‌فرمایند: «کسی جز زراره، ابو بصیر، محمد بن مسلم و بُرید بن معاویه یاد و نام ما و سخنان پدرم را زنده نگه نداشته است. اگر اینها نبودند کسی احکام دین را استنباط نمی‌کرد. اینان پاسداران (حریم احکام) دین الهی و امینان پدرم بر حلال و حرام خداوند هستند. اینان در دنیا (برای حضور در نزد ما) و در آخرت (در رسیدن) به ما از همه سبقت گرفته‌اند.» (مفید، ۱۴۱۳ق - الف: ۶۶؛ مجلسی، بی تا، ج ۴۷: ۳۹۰)

بنابراین می‌توان اظهار داشت که این دوشاگرد ممتاز امام باقر (ع)، کنجکاوانه مباحث حدیثی امام را دنبال می‌کردند و هیچ نکته‌ای را نادیده نمی‌گرفتند. بنابراین علاقه مند بودند که از دلیل روایت کردن امام از جابر بن عبدالله آگاهی یابند. آن‌ها به دنبال اطمینان خاطر برای روایت کردن از جابر بودند و قصد داشتند از خط فکری و اعتقادی جابر آگاهی یابند. در واقع این دو شاگرد امام که بیشترین روایات را از ایشان

شنیده بودند، بیشتر با روایاتی روبرو می‌شدند که یا به نقل از خود امام بود و یا از پدرانشان نقل می‌کردند. حالا در کنار این روایات گهربار، وقتی که امام، از فرد غیرمعصومی نقل روایت کنند، منطقی به نظر میرسد که برایشان سوال پیش آید. پاسخ مشترک امام به این سوالات نیز حائز اهمیت است که اعتقاد جابر به آیه ۸۵ سوره قصص را، دلیل تایید خود از جابر عنوان می‌کردند. اما این آیه به چه مساله با اهمیتی دلالت دارد؟

۵. تفسیر آیه ۸۵ سوره قصص

«إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدٌكَ إِلَى مَعَادٍ» (قصص / ۸۵). «آن کسی که قرآن را بر تو واجب کرد به زودی تو را به معادت بازمی‌گرداند».

در این آیه شریفه، خدای تعالی به پیامبر گرامی‌اش وعده می‌دهد که به زودی او را بعد از آن که هجرت کرده، به «معاد» برمی‌گرداند. کلمه «معاد» در این آیه، اسم محل عود، یا اسم زمان عود است، و مفسرین در معنای این محل، و یا زمان آن اختلاف دارند. بعضی گفته‌اند: مراد از این آیه، بازگشتن پیامبر(ص) به مکه می‌باشد. (طبرسی، ۱۳۹۰ق، ج ۷: ۲۶۹) تفاسیری نیز وجود دارد که بازگشت پیامبر(ص) را به مرگ، قیامت، بهشت، محشر و مقام محمود که همان موقف شفاعت کبری است و یا هر امر محبوبی که دلخواه رسول خدا(ص) باشد، تعبیر کرده‌اند. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۰: ۱۲۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۸۷) اما با توجه به روایات در رابطه با این آیه^{۱۲}، تفسیر رجعت پیامبر(ص) و ائمه (علیهم‌السلام) نیز، از این آیه شده‌است که به نمونه‌هایی از این روایات اشاره می‌شود:

- علی بن ابراهیم قمی از پدرش و او از نصر بن سوید، از یحیی حلبی، از عبد الحمید طائی، از ابی خالد کابلی، عن علی بن الحسین (علیهما السلام) در تفسیر این آیه آورده است که منظور از این آیه، رجعت پیامبر و امیرالمومنین و ائمه (علیهم‌السلام) است.^{۱۳} (مجلسی، بی تا، ج ۵۳: ۵۶، قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۱۴۷)

- معلی بن خنیس نقل کرده که: حضرت صادق(ع) بمن فرمود: «نخستین کسی که به دنیا برمی‌گردد، حسین بن علی(ع) است و او چندان سلطنت می‌کند که از پیری ابروانش بروی دیدگانش می‌افتد. سپس حضرت فرمود: این که خداوند (به پیغمبر) می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ» مقصود پیغمبر است که به دنیا برمی گردد»^{۱۴}.
(حلی، ۱۴۲۱ق: ۱۲۰؛ بحرانی، ۱۴۱۱ق، ج ۶: ۳۶۹؛ مجلسی، بی تا، ج ۵۳: ۴۶)

- ابو مروان می گفت از حضرت امام جعفر صادق (ع) از تفسیر قول حق تعالی «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ» سؤال کردم، فرمود: «دنیا آخر نمی شود تا جمع شوند رسول خدا (ص) و امیر المؤمنین (ع) در ثوبه که موضعی است از کوفه در آن جا مسجدی بنا کنند که دوازده هزار در داشته باشد»^{۱۵}. (حرعاملی، ۱۳۶۲: ۳۸۶؛ حلی، ۱۴۲۱ق: ۴۹۰؛ مجلسی، بی تا، ج ۵۳: ۱۱۴-۱۱۳)

با توجه به احادیث بیان شده می توان این نتیجه را گرفت که تأویل اصلی حضرات معصومین (علیهم السلام) از این آیه، رجعت آل محمد (ص) می باشد و امام در تایید وثاقت جابر بن عبدالله، اعتقاد او به مسئله رجعت را اصرار می ورزیدند؛ همان گونه که در دو نمونه از احادیث وثاقت جابر دیده می شود. اکنون جایگاه اعتقاد به رجعت، در نظام اندیشه شیعی مورد بررسی قرار می گیرد تا بتوان به نتیجه درستی از بحث رسید.

۶. پیشینه اعتقاد به رجعت

مفهوم رجعت با توجه به مضمون روایات این است که ائمه (ع) به همراه مؤمنان خالص در دین و کافران خالص در کفر، پیش از قیامت زنده خواهند شد و زمان رجعت، پس از ظهور حضرت حجت (عج) است. اعتقاد اولیه به رجعت، همزمان با نزول آیات قرآن می باشد. پیامبر اکرم (ص)، برای افرادی چون امیر المؤمنین (ع) (مجلسی، بی تا، ج ۵۳: ۷۲)، امام حسین (ع) (همان: ۶۲-۶۱)، برید اُسلمی (همان: ۶۵ و ۵۹)، سلمان فارسی (همان: ۱۴۲)، و ... آیات مربوط به رجعت را قرائت و بعضی از مصادیق رجعت کنندگان را معرفی می نمودند.

در زمان امیر المؤمنین (ع)، به دلیل عدم اطلاع خلفا از معارف دینی، جلوگیری از نوشتن احادیث نبوی و رواج یافتن اجتهاد صحابه، محیط خفقان زا و تاریکی به وجود آمده بود. حضرت علی (ع)، در حدی که شرایط اجتماعی و اعتقادی جامعه نو پای اسلامی اجازه می داد، سعی می کردند روایات و احادیثی که از طرف پیامبر اکرم (ص) در تفسیر رجعت وارد شده، برای مسلمانان شرح و تفسیر نمایند.^{۱۶} (رک: مجلسی، بی تا، ج ۵۳: ۱۱۹-۱۱۸) در این میان کسانی همچون «ابن الکوا» - از سران خوارج- که ظرفیت شنیدن این

گونه معارف را نداشتند، رجعت را انکار می‌کردند.^{۱۷} (همان: ۷۴-۷۲)

در زمان حسنین (علیهم السلام) نیز، زمینه‌ی بیان این‌گونه معارف فراهم نبود و فقط نمونه‌هایی اندکی از بیان این مسئله دیده می‌شود. برای مثال در کربلا هنگام تقابل دو گروه حق و باطل، امام حسین (ع) برای تسلی و دلجویی اصحاب خود، به نقل از جد بزرگوارشان، رسول خدا (ص)، مسئله رجعت را مطرح کردند. (مجلسی، بی تا، ج ۵۳: ۶۲-۶۱)

پس از شهادت امام حسین (ع)، شیعیان کوفی متأسف از شهادت امام حسین (ع) و رنجیده خاطر از وضع حاکم، دور هم جمع شدند و جریان کیسانیه شکل گرفت و برای اولین بار موضوع رجعت به‌طور علنی توسط این گروه مطرح شد. گرچه خاستگاه کیسانیه شیعه بود، اما در آن زمان بین این گروه و شیعیان تفاوت قائل می‌شدند و در آن زمان شیعه، زمینه طرح علنی عقیده به رجعت را نداشت. لذا اعتقاد به رجعت بیشتر به عنوان یک شاخص کیسانیه شناخته می‌شد تا شیعه امامی.

بعد از شکست مختار، گروه کیسانیه تقریباً متلاشی شد و شیعیان که در زمان امامت امام سجاد (ع) به سختی با امام در رابطه بودند و نمی‌توانستند معارف دینی را از ایشان کسب کنند، در رابطه با موضوع رجعت پیشرفت چندانی نداشتند تا به تدریج وارد دوره امامت امام باقر (ع) شدند. در عصر امام باقر (ع)، که جنبش علمی دامنه‌داری پایه‌گذاری شد، عقیده رجعت نیز وارد دوره‌ی رشد و بالندگی شد. در ابتدای امامت امام باقر (ع)، گروهی به نام «قَدْرَیَه»^{۱۸} که اهل عراق بودند، به انکار عقیده‌ی رجعت پرداختند^{۱۹} (مجلسی، بی تا، ج ۵۳: ۶۲ و ۷۲)^{۲۰} و صاحبان قدرت نیز که اندیشه‌ی انکار این عقیده را موافق با رفتار و اهداف خودشان یافتند، در نتیجه از آن حمایت نموده و معتقدین به آن را مورد اذیت و آزار قرار می‌دادند. لذا امام باقر (ع) به شاگردانشان سفارش می‌کردند که از بردن اسم رجعت خودداری نموده و با احتیاط درباره‌ی آن سخن بگویند. (حلی، ۱۴۲۱ق، ۱۰۸-۱۰۷؛ مجلسی، بی تا، ج ۵۳: ۴۰-۳۹)^{۲۱}

در زمان امام صادق (ع)، این مخالفت به اوج خود رسید به‌طوری که همه مذاهب اهل سنت در مقابل شیعه، در ارتباط با عقیده‌ی به رجعت، به ستیز برخاسته بودند. در این عصر امام صادق (ع)، با استدلال‌های منطقی از کیان این اعتقاد دفاع نمودند، تا جایی که عمده روایات مربوط به رجعت را امام صادق (ع) بیان فرموده‌اند. امام می‌فرمودند: «از ما نیست کسی که به رجعت ما ایمان نداشته باشد». (مجلسی، بی تا،

ج ۵۳: ۹۲) ^{۲۲} آن حضرت در حدیثی دیگر اعتقاد به رجعت را از شرایط ایمان می‌شمارند و می‌فرمودند: «هر که به هفت چیز اعتقاد داشته باشد، مؤمن است و یکی از آن هفت چیز رجعت است». (همان: ۱۲۱) ^{۲۳} ایشان اعتقاد به رجعت را به‌عنوان یکی از ویژگی‌های فکری شیعه معرفی نموده و از منکران آن برائت می‌جستند. پس از امام صادق(ع)، دیگر امامان معصوم(ع) نیز، از عقیده رجعت در موقعیت‌های مختلف دفاع می‌کردند تا آن که شیعه وارد دوره غیبت شد و اعتقاد به رجعت به‌عنوان یکی از شعارها و ممیزات شیعه از اهل سنت، قرار گرفت و برخی نویسندگان اهل سنت در هنگام معرفی شیعیان و شخصیت‌های مهم آن‌ها، اعتقاد به رجعت را یکی از خصیصه‌های آنان بر می‌شمردند.

در این شرایط، اندیشمندان شیعه برای گسترش این اعتقاد در میان مردم و دفاع از آن، به نگارش کتاب‌ها و مقالات علمی و تشکیل مناظرات با اهل سنت پرداختند. نویسندگان سنی هم بیکار ننشستند و دست به داستان‌سرایی و وارد کردن اتهام زدند و این مسئله تا عصر حاضر نیز ادامه دارد و هم‌چنان رجعت یک عقیده درون‌مذهبی شیعه است.

۷. اهمیت اعتقاد جابر بن عبدالله به رجعت

اعتقاد جابر بن عبدالله به رجعت از دو منظر اهمیت دارد. یکی برای خود جابر و دیگری برای مذهب تشیع. این که امام باقر(ع) اعتقاد جابر به رجعت را تایید می‌کردند، امتیاز مهمی برای او محسوب می‌شود. در قسمت‌های قبل بیان شد که شیعیان تا قبل از زمان امام باقر(ع)، به معارف اسلامی ناب و کامل، دسترسی کمی داشتند و بالاخص در زمینه‌ی رجعت، دچار فقر اعتقادی بودند و جابر که بنابر قول غالب، در سال ۷۸ هجری وفات کرده، زمان امامت امام باقر(ع) - که نهضت علمی در تشیع صورت می‌گیرد- را درک نکرده است. بنابراین جابر اعتقاد به رجعت را از زمان حیات رسول خدا(ص) در مدینه کسب کرده و یا از ارتباطش با امامان به این عقیده مهم دست یافته است. هرچه هست او مانند اکثر مسلمین در اعتقاداتش کم و کاستی نداشته است.

نکته مهم دیگر این است که جابر بن عبدالله عقیده رجعت را که از نظر امام

صادق(ع) باعث تکمیل ایمان فرد می‌شود(مجلسی، بی تا، ج ۵۳: ۱۲۱) را دارا بوده است. بنابراین جابر از شیعیان اعتقادی ائمه(علیهم السلام) و از خواص شیعیان اهل بیت(ع) بوده و امام باقر(ع) قصد داشتند این برتری و ویژگی جابر بن عبدالله را به یارانشان گوشزد کنند و با اصرارشان بر روایت از جابر، می‌خواستند تاییدی بر شخصیت و عقاید این شاگرد مکتبشان بگذارند.

اما مهم‌ترین نتیجه‌ای که می‌توان از اعتقاد جابر بن عبدالله به رجعت و روایات متعدد امام باقر(ع) از وی بیان کرد، رد این توهم است که به دلیل آنکه جابر فردی مسامحه کار و بی اهمیت به مسائل سیاسی بوده، و با خلفای هر دوره کنار می‌آمده، همه فرق اسلامی از وی نقل حدیث دارند!! تاییدیه امام باقر(ع) نشان می‌دهد که جابر بن عبدالله یک شیعه با خط فکری کاملاً صحیح و مورد تایید امام معصوم بوده که از روی تقیه اعتقادات خود را مخفی می‌کرد و با این سیاست توانسته احادیث زیادی از فضائل و کرامات معصومین (علیهم السلام) را وارد منابع اهل سنت نماید.

در کتب مهم غیر شیعی، احادیثی از جابر بن عبدالله دیده می‌شود که به نقل از امام باقر و امام صادق و دیگر حضرات معصومین(علیهم السلام) است و به اعتبار جابر وارد این منابع شده است^{۲۴} که اگر قرار بود راوی آن، فرد دیگر شیعی- هر چند معروف- باشد، هرگز آن را نقل نمی‌کردند. در واقع جابر با حفظ عقاید صحیح خود و با تقیه کردن، خدمت بزرگی به عالم تشیع کرده است.

اما در رابطه با این که اعتقاد جابر بن عبدالله به رجعت چه اهمیتی برای مذهب تشیع دارد، این که جابر بن عبدالله از نخبگان اصحاب رسول خدا(ص) و دارای وثاقت و احترام همگانی بوده است. بنابراین اعتقاد یکی از صحابه خاص و گرانمایه به موضوع رجعت، برای اعتبار بخشی به این اعتقاد سودمند است و نشان می‌دهد که این اعتقاد، ریشه در سنت رسول خدا(ص) و آیات قرآن دارد. این مساله در عصر حاضر که اهل سنت برای ترویج عقاید خود از همه امکانات بهره می‌گیرند و تبلیغات گسترده‌ای انجام می‌دهند و شیعیان را مورد انتقاد قرار می‌دهند، یکی از شیوه‌های مؤثر در امر تبلیغ و اثبات حقانیت تشیع است.

۸. جابر بن عبدالله از صحابه رجعت کننده

از احادیث روایت شده از امام باقر(ع) که در رابطه با وثاقت جابر بیان شد، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که جابر با حضرت مهدی(ع) رجعت می‌کند. در واقع این گمان وجود دارد که رسول خدا(ص) یا یکی از امامان(ع) با خواندن آیه فوق، به جابر بشارت داده‌اند که هنگام ظهور حضرت مهدی(ع) رجعت می‌کند. در اثبات رجعت جابر، روایاتی وجود دارد که نمونه‌ای از آن ذکر می‌شود:

امام صادق(ع) فرمودند: «زمانی که قائم(ع) از این خانه(کعبه) ظهور کند، ۲۷ مرد با ایشان برانگیخته می‌شوند، ۱۴ نفر ایشان از قوم موسی(ع) هستند و ایشان کسانی هستند که خداوند درباره ایشان فرموده: «گروهی از قوم موسی به حق هدایت کنند و طبق آن داوری کنند» (اعراف / ۱۵۹) و ۸^{۲۵} نفر از اصحاب کهف و مقداد و جابر انصاری و مؤمن آل فرعون و یوشع بن نون وصی موسی(ع) می‌باشند»^{۲۶}. (طبری، ۱۳۷۲: ۴۶۴-۴۶۳؛ بحرانی، ۱۴۱۱ق، ج: ۶؛ ۳۰۳؛ حائری یزدی، ۱۴۲۲ق، ج: ۱؛ ۶۴)

از این بحث مطرح شده نیز مجدداً می‌توان مطمئن شد که جابر بن عبدالله به رجعت اعتقاد داشته زیرا کسی که به این مسئله اعتقاد نداشته باشد، از ایمان کاملی برخوردار نیست و نمی‌تواند از رجعت کنندگان باشد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

جابر بن عبدالله انصاری از خواص شیعیان حضرات معصومین(علیهم السلام) و مورد تایید کامل ایشان بوده و احادیث مطرح شده در رابطه با وثاقت وی، بالاترین نوع توثیق و معرفی شخصیت او را نشان می‌دهد. امام باقر(ع) قصد داشتند اعتقادات صحیح شیعی جابر و مقام والای او را به یارانشان گوشزد کنند و برای بیان این مسئله، اعتقاد جابر بن عبدالله به آیه ۸۵ سوره قصص را دلیل وثاقت جابر بیان می‌کردند. با بررسی روایات مرتبط، به این نتیجه رسیدیم که ایمان و معرفت جابر بن عبدالله به آیه ۸۵ سوره قصص، به معنای اعتقاد وی به رجعت بوده است. وی دارای اعتقادات صحیح و کامل بوده و مانند بسیاری از شیعیان زمان خود، در عقاید خود کم و کاستی نداشته است.

ایشان یک شیعه با خط فکری کاملاً صحیح و مورد تایید امام معصوم بوده که از روی تقیه اعتقادات خود را مخفی می‌کرده و با این سیاست توانسته احادیث زیادی از فضائل و کرامات معصومین (علیهم السلام) را وارد منابع اهل سنت کند. اعتقاد جابر بن عبدالله به رجعت، برای مذهب تشیع اهمیت دارد، زیرا ایمان یکی از صحابه گرانقدر رسول خدا (ص) را به این مسئله نشان می‌دهد و ثابت می‌کند که این اعتقاد ریشه در سنت رسول خدا (ص) و آیات قرآن دارد و در رفع شبهه شیعیانی که بر عقیده رجعت تردیدها و گمان‌های نابجایی دارند، مؤثر است. جابر بن عبدالله از صحابه رجعت‌کننده در زمان ظهور حضرت مهدی (ع) می‌باشد و این مسئله نیز، اعتقاد وی به مسئله رجعت و ایمان کامل او را ثابت می‌کند.

پی‌نوشت:

۱. از ۴۱۵ حدیث جابر بن عبدالله در کتاب بحار الانوار، راوی ۸۹ حدیث جابر، امام باقر (ع) و یا امام صادق (ع) به نقل از پدر بزرگوارشان بودند.
۲. «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ...»؛ «آنکه این قرآن به عهده تو گذاشت ترا به بازگشتگاهی برمی‌گرداند».
۳. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي نَجْرَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ ع قَالَ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ فَقَالَ ص سَلْمَانُ بَحْرُ الْعِلْمِ لَا يُقَدَّرُ عَلَى نَزْحِهِ سَلْمَانٌ مَخْصُوصٌ بِالْعِلْمِ الْأَوَّلِ وَالْآخِرِ أُبْغِضَ اللَّهُ مَنْ أُبْغِضَ سَلْمَانَ وَ أَحَبَّ مَنْ أَحَبَّهُ قُلْتُ فَمَا تَقُولُ فِي أَبِي ذَرٍّ قَالَ وَ ذَاكَ مِنَّا أُبْغِضَ اللَّهُ مَنْ أُبْغِضَهُ وَ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّهُ قُلْتُ فَمَا تَقُولُ فِي الْمُقْدَادِ قَالَ وَ ذَاكَ مِنَّا أُبْغِضَ اللَّهُ مَنْ أُبْغِضَهُ وَ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّهُ قُلْتُ فَمَا تَقُولُ فِي عَمَّارٍ قَالَ وَ ذَاكَ مِنَّا أُبْغِضَ اللَّهُ مَنْ أُبْغِضَهُ وَ أَحَبَّ مَنْ أَحَبَّهُ قَالَ جَابِرٌ فَخَرَجْتُ لِأَبْشُرَهُمْ فَلَمَّا وَكَلَيْتُ قَالَ إِلَيَّ يَا جَابِرُ وَ أَنْتَ مِنَّا أُبْغِضَ اللَّهُ مَنْ أُبْغِضَكَ وَ أَحَبَّ مَنْ أَحَبَّكَ».
۴. شرطه الخمیس، باران خاص امام علی (ع) بودند که هرگز از ولایت ایشان برنگشتند و همواره حضرت را یاری کردند.

۵. «جابرًا يتوكأ على عصاه و هو يدور في سلك المدينة، و مجالسهم و هو يقول: على ع خير البشر فمن أبي فقد كفر، يا معاشر الأنصار أدبوا أولادكم على حب علي(ع) فمن أبي فلينظر في شأن أمه».

۶. «... الولاية للؤمنين الذين لم يغيروا و لم يبدلوا بعد نبيهم واجبة، مثل سلمان الفارسي و أبي ذر الغفاري و المقداد بن الأسود الكندي و عمار بن ياسر، و جابر بن عبد الله الأنصاري و حذيفة بن اليمان و أبي الهيثم بن التيهان و سهل بن حنيف و أبي أيوب الأنصاري و عبد الله بن الصامت و عبادة بن الصامت و خزيمه بن ثابت ذى الشهادتين و أبي سعيد الخدرى و من نحا نحوهم و فعل مثل فعلهم و الولاية لأتباعهم و المقتدين بهم و بهداهم واجبة».

۷. «عن أحمد بن علي القمي السلولى عن ادريس بن أيوب القمي عن الحسين بن سعيد عن ابن محبوب عن عبد العزيز العبدى عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال: جابر يعلم و أثنى عليه خيرا قال: فقلت له: و كان من أصحاب علي عليه السلام؟ قال: كان جابر يعلم قول الله عز و جل: «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ».

۸. «عن الحسين بن بشير عن هشام بن سالم عن محمد بن مسلم و زرارة قال: سألتنا أبا جعفر عليه السلام عن أحاديث فرواها لنا عن جابر فقلنا: ما لنا و لجابر؟ فقال: بلغ من إيمانه انه يقرأ هذه «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ».

۹. «عن احمد بن علي القمي عن شقران السلولى عن الحسين بن سعيد عن محمد بن إسماعيل عن ابن أذينة عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال: قلت ما لنا و لجابر تروى عنه؟ فقال: يا زرارة ان جابرا كان يعلم تأويل هذه الآية «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ».

۱۰. «قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عُمَرَ بْنِ شِمْرِ قَالَ ذَكَرَ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ(ع) جَابِرٌ فَقَالَ رَحِمَ اللَّهُ جَابِرًا لَقَدْ بَلَغَ مِنْ عِلْمِهِ أَنَّهُ كَانَ يَعْرِفُ تَأْوِيلَ هَذِهِ الْآيَةِ «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ» يَعْنِي الرَّجْعَةَ».

۱۱. «قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ(ع)، قَالَ: سَأَلَ عَنْ جَابِرٍ، فَقَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ جَابِرًا، (انه كان من فقهاءنا) بلغ من فقهه انه كان يعرف تأويل هذه الآية: «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ»... يَعْنِي الرَّجْعَةَ».

۱۲. نمونه‌هایی از این روایات را میتوانید در این کتاب‌ها پیدا کنید: بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱۹ و ۱۱۸ و ۱۱۳؛ حلی، مختصر البصائر، ص ۴۸۹-۴۹۰؛ الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، النص، ص: ۳۸۵ و ۳۶۹ و ۳۸۵-۳۸۶ و ۳۷۷-۳۷۹.

۱۳. «حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْخَلْبِيِّ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَاثِلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فِي قَوْلِهِ: إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ قَالَ يَرْجِعُ إِلَيْكُمْ نَبِيِّكُمْ ص وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ الْأَيْمَةُ ع.»

۱۴. سَعْدٌ عَنِ ابْنِ عِيْسَى عَنِ الْأَهْوَاذِيِّ وَ مُحَمَّدِ الْبَرْقِيِّ عَنِ النَّضْرِ عَنْ يَحْيَى الْخَلْبِيِّ عَنِ الْمُعَلِيِّ أَبِي عُثْمَانَ عَنِ الْمُعَلِيِّ بْنِ حُنَيْسٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَوَّلَ مَنْ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ع فَيَمْلِكُ حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ قَالَ نَبِيِّكُمْ ص رَاجِعْ إِلَيْكُمْ.

۱۵. حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي مَرْوَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ قَالَ فَقَالَ لِي لَا وَ اللَّهُ لَا تَنْقُضِي الدُّنْيَا وَ لَا تَذْهَبُ حَتَّى يَجْتَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ عَلِيٌّ بِالثُّوَيَّةِ فَيَلْتَقِيَانِ وَ يَشِيئَانِ بِالثُّوَيَّةِ مَسْجِدًا لَهُ اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ بَابٍ يَعْنِي مَوْضِعًا بِالْكُوفَةِ.

۱۶. «تَفْسِيرُ النُّعْمَانِيِّ، فِيْمَا رَوَاهُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ وَ أَمَّا الرَّدُّ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ الرَّجْعَةَ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ أَيْ إِلَى الدُّنْيَا فَأَمَّا مَعْنَى حَشْرٍ الْأَخْرَجَ فَقَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نَعَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا وَ قَوْلُهُ سُبْحَانَكَ وَ حَرَامٌ عَلَى قَرْبِي أَهْلِكَ نَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ فِي الرَّجْعَةَ فَأَمَّا فِي الْقِيَامَةِ فَهُمْ يَرْجِعُونَ وَ مِثْلُ قَوْلِهِ تَعَالَى وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ وَ هَذَا لَا يَكُونُ إِلَّا فِي الرَّجْعَةِ وَ مِثْلُهُ مَا خَاطَبَ اللَّهُ بِهِ الْأَيْمَةَ وَ وَعَدَهُمْ مِنَ النَّصْرِ وَ الْإِنْتِقَامِ مِنْ أَغْدَائِهِمْ فَقَالَ سُبْحَانَكَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِلَى قَوْلِهِ لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ هَذَا إِنَّمَا يَكُونُ إِذَا رَجَعُوا إِلَى الدُّنْيَا وَ مِثْلُ قَوْلِهِ تَعَالَى وَ تَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ قَوْلُهُ سُبْحَانَكَ إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ أَيْ رَجْعَةُ الدُّنْيَا وَ مِثْلُهُ قَوْلُهُ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَرَدَّاهُمْ اللَّهُ تَعَالَى بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَى الدُّنْيَا وَ شَرِبُوا وَ نَكَحُّوا وَ مِثْلُهُ خَبَرُ الْعَزْبَرِيِّ

۱۷. "ابن عيسى عن الحسن بن الحسين بن علوان عن محمد بن داود العبدي عن الأصمغ بن نباتة أن عبد الله بن أبي بكر الليشكري قام إلى أمير المؤمنين سلام الله عليه فقال يا أمير المؤمنين إن أبا المعتمر تكلم إنفاً بكلام لا يحتمله قلبي فقال و ما ذاك قال يزعم أنك حدثت أنه سمعت رسول الله ص يقول إنا قد رأينا أو سمعنا برجل أكبر سناً من أبيه فقال أمير المؤمنين ع فهذا الذي كبر عليك قال نعم فهل تؤمن أنت بهذا و تعرفه فقال نعم و ذلك يا ابن الكواء أفقه عنى أخبرك عن ذلك أن عزيراً خرج من أهله و امرأته في شهرها و له يومئذ خمسون سنة فلما ابتلاه الله عز و جل بذنبيه أمانه مائة عام ثم بعثه فرجع إلى أهله و هو ابن خمسين سنة فاستقبله ابنه و هو ابن مائة سنة و رد الله عزيراً إلى الذي كان به فقال ما تريد فقال له أمير المؤمنين ع سل عمًا بدا لك قال نعم إن أناساً من أصحابك يزعمون أنهم يريدون بعد الموت فقال أمير المؤمنين ع نعم تكلم بما سمعت و لا ترد في الكلام فما قلت لهم قال قلت لا أو من بشيء مما قلتم فقال له أمير المؤمنين ع و ذلك إن الله عز و جل ابتلى قوماً بما كان من

ذُنُوبِهِمْ فَأَمَاتَهُمْ قَبْلَ أَجَالِهِمْ الَّتِي سَمَّيْتَ لَهُمْ ثُمَّ رَدَّاهُمْ إِلَى الدُّنْيَا لِيَسْتَوْفُوا أَرْزَاقَهُمْ ثُمَّ أَمَاتَهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ قَالَ فَكَبَّرَ عَلَى ابْنِ الْكُوءَاءِ وَ لَمْ يَهْتَدِ لَهُ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَبِلَكَ تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ فِي كِتَابِهِ وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَأَنْطَلَقَ بِهِمْ مَعَهُ لِيَشْهَدُوا لَهُ إِذَا رَجَعُوا عِنْدَ الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنْ رَبِّي قَدْ كَلَّمَنِي فَلَوْ أَنَّهُمْ سَلِمُوا ذَلِكَ لَهُ وَ صَدَّقُوا بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ لَكِنَّهُمْ قَالُوا لِمُوسَى ع لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَخَذَتْكُمْ الصَّاعِقَةُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ أ تَرَى يَا ابْنَ الْكُوءَاءِ إِنْ هُوَ إِلَّا قَدْ رَجَعُوا إِلَى مَنْزِلِهِمْ بَعْدَ مَا مَاتُوا فَقَالَ ابْنُ الْكُوءَاءِ وَ مَا ذَاكَ ثُمَّ أَمَاتَهُمْ فَكَانَتْهُمْ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَا وَبِلَكَ أ وَ لَيْسَ قَدْ أَخْبَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ حَيْثُ يَقُولُ وَ ظَلَّلْنَا عَلَيْكُمْ الْعَمَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ الْمَنَّ وَ السَّلْوى فِهَذَا بَعْدَ الْمَوْتِ إِذْ بَعَثَهُمْ وَ أَيْضًا مِثْلَهُمْ يَا ابْنَ الْكُوءَاءِ الْمَلَأُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَيْثُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ هُمْ أَلُوفٌ حَدَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ وَ قَوْلُهُ أَيْضًا فِي غَزْوَةِ أُخْبَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ أَوْ كَأَلَّذِي مَرَّ عَلَى قَرِيْبَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ وَ أَخَذَهُ بِذَلِكَ الذَّنْبِ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ وَ رَدَّهُ إِلَى الدُّنْيَا فَ قَالَ كَمْ لَيْثٌ فَ قَالَ لَيْثٌ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَيْثٌ مِائَةَ عَامٍ فَلَا تَشْكُنْ يَا ابْنَ الْكُوءَاءِ فِي قُدْرَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ".

۱۸. تعریف «قدریه» برگرفته از کتاب «مهدی موعود، ص ۱۲۰۸» بیان میشود: «اهل تسنن در اصول عقاید، بدو دسته تقسیم میگردند. اشاعره که جبریه هم خوانده می‌شوند و معتزله که چون قائل به عدل خداوند هستند، مانند طایفه شیعه امامیه، به آنها عدلیه هم میگویند. اشاعره معتزله را تکفیر کردند و معتزله نیز آنها را به همین جهت میگویند که همان قدریه هستند و اشاعره هم عقیده دارند که قدریه معتزله میباشند».

۱۹. سَعْدٌ عَنْ ابْنِ عِيْسَى وَ ابْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ حَمِيدِ بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ شُعَيْبِ الْحَدَّاءِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَكْرَهُ أَنْ أُسَمِّيَهَا لَهُ فَقَالَ لِي هُوَ عَنِ الْكَرَاتِ تَسَالِييَ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ تِلْكَ الْقُدْرَةُ وَ لَا يَنْكِرُهَا إِلَّا الْقُدْرِيَّةُ لَا تُنْكِرُهُ تِلْكَ الْقُدْرَةُ لَا تُنْكِرُهَا إِنْ رَسُولُ اللَّهِ ص أَتَى بِقِنَاعٍ مِنَ الْجَنَّةِ عَلَيْهِ عِذْقٌ يَقَالُ لَهُ سِنَّةٌ فَتَنَاوَلَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص سِنَّةً مِنْ كَانَ قَبْلَكُمْ.

۲۰. بِالْإِسْنَادِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ حَنَانَ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الرَّجْعَةِ فَقَالَ الْقُدْرِيَّةُ تُنْكِرُهَا ثَلَاثًا ..

۲۱. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: «لَا تَقُولُوا الْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ، وَ لَا تَقُولُوا الرَّجْعَةَ، فَإِنْ قَالُوا لَكُمْ فَإِنَّكُمْ قَدْ كُنْتُمْ تَقُولُونَ ذَلِكَ، فَقُولُوا: أَمَّا الْيَوْمَ فَلَا نَقُولُ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَدْ كَانَ يَتَأَلَّفُ النَّاسَ بِالْمِائَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ لِيَكْفُوا عَنْهُ، فَلَا تَتَأَلَّفُونَهُمْ بِالْكَلامِ»

۲۲. قَالَ الصَّادِقُ ع «لَيْسَ مِنْهُ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا وَ لَمْ يَسْتَحِلِّ مُتَعَنَّا».

۲۳. عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّادِقِ ع قَالَ «مَنْ أَقْرَبَ سَبْعَةَ أَشْيَاءَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَ ذَكَرَ مِنْهَا الْإِيمَانَ بِالرَّجْعَةِ».

۲۴. برای نمونه رجوع شود: محقق فیروزآبادی، فضائل پنج تن در صحاح ششگانه اهل سنت، ج ۱، صص ۲۱ و ۲۲.

۲۵. ۷۱- اختلاف عدد به اختلاف در احادیث روایت شده برمیگردد.

۲۶. «حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَرَمِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدِ الصَّيْرَفِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْعَزَلِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عِمْرَانُ بْنُ الزُّعْفَرَانِيِّ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرٍو، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ (ع) مِنْ ظَهْرِ هَذَا الْبَيْتِ، بَعَثَ اللَّهُ مَعَهُ سَبْعَةَ وَ عِشْرِينَ رَجُلًا، مِنْهُمْ أَرْبَعَةٌ عَشْرَ رَجُلًا مِنْ قَوْمِ مُوسَى، وَ هُمْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعدُّونَ»، وَ أَصْحَابُ الْكَهْفِ ثَمَانِيَةَ (أو سبعة)، وَ الْمِقْدَادُ وَ جَابِرُ الْأَنْصَارِيُّ، وَ مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ، وَ يُوسُفُ بْنُ نُونٍ وَصِيٌّ مُوسَى؛»

فهرست منابع

۱. قرآن کریم

۲. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول.
۳. آیتی، محمدابراهیم (۱۳۷۲)، بررسی تاریخ عاشورا، نشر صدوق، تهران، چاپ هشتم.
۴. ابن اثیر، عز الدین (۱۴۰۹ق)، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، دار الفکر، بیروت.
۵. ----- (۱۳۸۶ق)، الكامل فی التاریخ، دار الصادر، بیروت.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵ق)، الإصابة فی تمييز الصحابة، تحقیق: عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول.
۷. ابن سعد بن منیع الهاشمی البصری، محمد (۱۴۱۴ق)، الطبقات الکبری، تحقیق: محمد بن صامل السلمی، مکتبة الصدیق، طائف، چاپ اول.
۸. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، ناشر: جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم.
۹. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل أبی طالب علیهم السلام، علامه، قم، چاپ اول.
۱۰. ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ق)، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق: علی محمد البجاوی، دار الجیل، بیروت، چاپ اول.

١١. ابن عساکر، على بن الحسن بن هبة الله بن عبد الله الشافعي (بی تا)، تاريخ مدينة دمشق، تعداد جلد: ٨٠، الناشر: دار الفكر.
١٢. ابن عطية اندلسي، عبدالحق بن غالب (١٤٢٢ق)، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، دارالكتب العلمية، بيروت، چاپ اول.
١٣. ابن قتيبة دينوري، أبو محمد عبد الله بن مسلم (١٩٩٢م)، المعارف، تحقيق: ثروت عكاشة، الهيئة المصرية العامة للكتاب، القاهرة، چاپ دوم.
١٤. ابن كثيرالدمشقي، اسماعيل بن عمر (١٤٠٧ق)، البداية و النهاية، دار الفكر، بيروت.
١٥. ----- (١٤١٥ق)، جامع المسانيد والسنن، دارالكتب العلمية، بيروت، چاپ اول.
١٦. بحراني، سيد هاشم (١٤١١ق)، حلية الأبرار في أحوال محمد وآله الأطهار عليهم السلام، تعداد جلد: ٥، مؤسسه المعارف الإسلامية، قم، چاپ اول.
١٧. بغوي، حسين بن مسعود (١٤٠٧ق)، مصابيح السنة، دارالمعرفة، بيروت.
١٨. بلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (١٤١٧ق)، انساب الأشراف، تحقيق: سهيل زكار و رياض زركلي، دار الفكر، بيروت، چاپ اول.
١٩. بيهقي، ابو بكر احمد بن الحسين (١٤٠٥ق)، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة، تحقيق: عبد المعطى قلجعي، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول.
٢٠. ثقفى كوفى، ابو اسحاق ابراهيم بن محمد (١٣٧٣)، الغارات و شرح حال اعلام آن، ترجمه عزيز الله عطاردى، انتشارات عطارد.
٢١. حر عاملي، محمد بن حسن (١٣٦٢)، الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، مترجم: احمد جنتى، محقق: هاشم رسولى، نويد، تهران.
٢٢. حسيني تهراني، سيد محمد حسين (١٤٢٦ق)، امام شناسى، تعداد جلد: ١٨، نشر علامه طباطبايى، مشهد، چاپ سوم.
٢٣. حلى، حسن بن سليمان بن محمد (١٤٢١ق)، مختصر البصائر، جلد، مؤسسه النشر الإسلامى، قم، چاپ: اول.
٢٤. حلى، حسن بن يوسف (١٣٧٩)، نهج الحق و كشف الصدق، مترجم: عليرضا كهنسال، نشر تاسوعا، تهران، چاپ اول.
٢٥. حميرى، عبد الله بن جعفر (١٤١٣ق)، قرب الإسناد، محقق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول.

۲۶. خویی (۱۴۱۰ق)، سید ابوالقاسم، **معجم رجال الحديث**، مرکز نشر آثار شیعه، قم.
۲۷. ذهبی، شمس الدین محمد (۱۴۱۳ق)، **تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام**، تحقیق: عمر عبد السلام تدمری، دار الكتاب العربی، بیروت، چاپ دوم.
۲۸. ----- (۱۴۱۹ق)، **تذکره الحفاظ**، تحقیق: زکریا عمیرات، تعداد جلد: ۴، دار الکتب العلمیة، بیروت-لبنان، چاپ اول.
۲۹. سبحانی، جعفر، **بحوث فی الملل و النحل**، تعداد جلد: ۹، مؤسسه النشر الإسلامی/مؤسسه الإمام الصادق، قم.
۳۰. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۱۵ق)، **الانتصار فی انفرادات الإمامیة**، دفتر انتشارات اسلامی، قم-ایران، چاپ اول.
۳۱. صدوق/ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ش)، **الخصال**، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، تعداد جلد: ۲، ناشر: جامعه مدرسین، قم، چاپ اول.
۳۲. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق)، **إعلام الوری بأعلام الهدی**، نشر اسلامی، تهران، چاپ سوم.
۳۴. ----- (۱۳۷۲)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ناصر خسرو، تهران.
۳۵. طبرسی، محمد بن جریر (۱۳۷۵ش)، **تاریخ الطبری/ترجمه**، ترجمه ابو القاسم پاینده، اساطیر، تهران، چاپ پنجم.
۳۶. ----- (۱۴۱۳ق)، **دلایل الإمامة**، بعثت، قم، چاپ اول.
۳۷. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق)، **مصباح المتهدّد و سلاح المتعبّد**، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت.
۳۸. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، **الجامع لأحكام القرآن**، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ اول.
۳۹. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، **تفسیر قمی**، محقق / مصحح: موسوی جزائری، طبیب، تعداد جلد: ۲، دار الكتاب، قم، چاپ سوم.
۴۰. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، **رجال الکشی** - اختیار معرفه الرجال، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، چاپ اول.

۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تعداد جلد: ۸، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ چهارم.
۴۲. مجلسی، محمد باقر، (بی تا) **بحار الانوار**، تعداد جلد: ۱۱۰، مؤسسه الوفاء، لبنان، بیروت.
۴۳. مجلسی، محمدتقی (۱۴۱۴ق)، **لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه**، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم.
۴۴. محقق فیروز آبادی (۱۳۷۴)، **فضائل پنج تن در صحاح ششگانه اهل سنت**، ترجمه ساعدی خراسانی، تعداد جلد: ۱، انتشارات فیروز آبادی، قم، چاپ اول.
۴۵. مزی، یوسف بن الزکی (۱۴۰۰ق)، **تهذیب الکمال**، مؤسسه الرساله، بیروت، چاپ اول.
۴۶. مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین بن علی (۱۴۰۹ق)، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، تحقیق: اسعد داغر، دار الهجره، قم، چاپ دوم.
۴۷. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق- الف)، **الإختصاص**، محقق: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم، چاپ اول.
۴۸. ----- (۱۴۱۳ق- ب)، **الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد**، محقق: مؤسسه آل البيت، تعداد جلد: ۲، ناشر: کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول.
۴۹. نووی، أبی زکریا محیی الدین بن شرف (۱۹۹۶م)، **تهذیب الأسماء واللغات**، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، دار الطباعة المنیریة، مصر.
۵۰. یزدی حایری، علی (۱۴۲۲ ق)، **إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب**، محقق: علی عاشور، تعداد جلد: ۲، مؤسسه الأعلمی، بیروت .
۵۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن واضح (۱۳۷۱)، **تاریخ یعقوبی**، مترجم: محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ ششم.